

این روزها کمتر مدیر یا کارشناسی است که نام اتاق فکر را نشنیده باشد. با این همه، ماموریت و کارکردهای اتاق‌های فکر هنوز در حاله‌ای از ابهام است. اتاق‌های فکر که کم‌کم در کشور ما با عنوان اندیشکده و اندیشگاه - بر وزن دانشکده و دانشگاه - شناخته می‌شوند، برساخته‌ی شرایط سیاسی - اجتماعی خاصی هستند که پس از جنگ جهانی دوم در دنیا پدیدار شده است. تا قبل از این جنگ، محیط جهانی بیش از آن‌چه ما امروز می‌توانیم تصور کنیم، ساده و ثابت بود. در یک محیط ساده و ثابت (که به کندی تغییر می‌کند)، پیش‌بینی آینده که از ورودی‌های اساسی فرآیند سیاست‌گذاری به حساب می‌آید، نیازی به رویکردها و ابزارهای پیشرفته و پیچیده نداشت. روش‌های تجربی و گاه سرانگشتی پیش‌بینی برای این منظور کاملاً کفایت می‌کرد.

دهه ۱۹۶۰م اما با چند پدیده متفاوت مقارن بود. از یک سو دنیا به دو بلوک رقابتی شرق و غرب تقسیم شده بود، و هر بلوک برای حفظ امنیت خود با چالش‌های پیچیده‌ای مواجه بود. از سوی دیگر رقابت‌های جهانی تشدید شده

جایی برای آینده‌پژوهی

در ضرورت راه‌اندازی اتاق‌های فکر در عرصه‌ی آموزش و پرورش

بود، و این رقابت‌ها به تغییرات محیطی شتاب می‌بخشید. این شرایط به تدریج بر پویایی و پیچیدگی محیط می‌افزود، و در نتیجه رویکردها و ابزارهای نوینی را برای سیاست‌گذاری، به ویژه سیاست‌گذاری بلندمدت، ضروری می‌ساخت. شاید مهم‌ترین چالش سیاست‌گذاران در محیط‌های پویا و پیچیده، پیش‌بینی آینده بلندمدت باشد. دانش آینده‌پژوهی در دهه ۱۹۶۰م و پس از آن ابداع شد تا پاسخ‌گوی این چالش باشد.

در آغاز، سازمان‌ها و شرکت‌های غیر نظامی کمتر به این دانش جدید و پویا احساس نیاز می‌کردند. در عوض، بخش‌های نظامی ایالات متحده که خود را در معرض یک جنگ هسته‌ای تمام‌عیار می‌دیدند، اهتمام ویژه‌ای به توسعه و کاربرد این دانش در فرآیند سیاست‌گذاری‌های بلندمدت خود نشان می‌دادند. آن‌ها به خصوص می‌خواستند بدانند که کدام فناوری‌ها در آینده ظاهر خواهند شد که می‌توانند در خدمت تقویت بنیه نظامی این کشور قرار گیرند. این نیاز، به ابداع روش پیش‌بینی فناوری انجامید که بی‌گمان می‌توان آن را طلیعه دانش آینده‌پژوهی مدرن نامید.

ارتش آمریکا تقریباً در بحبوحه جنگ دوم جهانی، موسسه‌ای را با نام اندیشگاه رند (RAND) تاسیس کرد که از نظرگاه تاریخی، نخستین اتاق فکر تمام‌عیار مدرن شناخته می‌شود. اندیشگاه رند، که بعدها از وزارت دفاع آمریکا منتزع و به یک موسسه ملی غیرانتفاعی تبدیل شد، نقشی اساسی و همه‌جانبه در توسعه و تکوین آینده‌پژوهی و تبدیل آن به یک رشته علمی دانشگاهی بازی کرد. اما جالب است که طبق یک قانون نانوشته، تحصیل دانش‌پژوهان مسلمان در رشته آینده‌پژوهی دانشگاه‌های آمریکایی ممنوع شد. این قانون هنوز هم به قوت خود باقی است، حتی در سایر کشورهای غربی که رشته آینده‌پژوهی را در دانشگاه‌های خود دایر کرده‌اند.

شکل‌گیری اندیشگاه رند، مقدمه‌ای شد برای گسترش شتابانه اتاق‌های فکر در ایالات متحده و سپس ژاپن و اروپا؛ و گسترش این نهادها، بدین معنا بود که فرآیند سیاست‌گذاری در مقایسه با سال‌های پیش از جنگ دوم جهانی متحول شده است. اگر سازمان‌ها می‌توانستند در سال‌های قبل از جنگ، با استفاده از رویکردهای ابتدایی کارشناسی به تدوین سیاست‌های مورد نیاز خود بپردازند، اینک باید سیاست‌های خود را بر پایه پژوهش‌های نظام‌مند در اتاق‌های فکر تدوین می‌کردند. این رویکرد پژوهش‌محور، اصطلاحاً «سیاست‌پژوهی» نامیده می‌شود،

اتاق فکر، یک نهاد پژوهشی و دارای پژوهشگران تمام‌وقتی است که در حوزه‌های آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری تخصص دارند، و امر تصمیم‌گیری را برای مدیران ارشد سازمان تسهیل می‌کنند. اهمیت اتاق‌های فکر به اندازه‌ای است که امروزه، هر مدیر ارشد آموزش و پرورش در سطوح ملی و استانی باید یکی از آن‌ها را در کنار خود داشته باشد تا به جای تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و اغلب مبتنی بر تجربه‌های پیشین، بتوانند تصمیم‌های آینده‌نگر اثربخش بگیرد

کنید و برای آینده برنامه بریزید. بلکه باید روی خود را به سوی آینده بچرخانید و بپذیرید که حالا «آینده چراغ راه آینده است.» این بدان معناست که شما صرفاً آینده برنامه‌ریزی کنید. و استخراج چنین اطلاعات پیچیده‌ای، تنها از اتاق‌های فکر ساخته است. به ویژه اگر در نظر بگیرید که با ابلاغ چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، افق برنامه‌ریزی در کشور به دو دهه گسترش یافته است.

از سوی دیگر، تحقق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که نگاه بلندمدت دارد، تنها می‌تواند توسط یک اتاق فکر حرفه‌ای مورد پایش قرار گیرد. پایش این سند در مرحله اجرا نیاز به یک نظام ارزیابی راهبردی دارد که اتاق‌های فکر در آن تخصص دارند.

و سخن آخر این‌که، اتاق‌های فکر، مرکز تولید اندیشه و نظریه‌های جدید در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش هستند. با گرفتن این اتاق‌ها در سطح آموزش و پرورش، کیفیت فکری و نظریه‌ای آموزش و پرورش کشور نیز به طور محسوسی ارتقا می‌یابد. ■

تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و اغلب مبتنی بر تجربه‌های پیشین، بتوانند تصمیم‌های آینده‌نگر اثربخش بگیرد. اجازه دهید با طرح یک مساله، اهمیت حضور اتاق‌های فکر را در جوار مدیران ارشد بهتر توضیح دهیم. شما مدیر هستید و یکی از وظایف مهم و جاری شما برنامه‌ریزی است. شما بر چه پایه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنید؟ اغلب مدیران بر پایه داده‌های گذشته (داده‌های تاریخی) برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند. این رویکرد مبتنی بر یک پیش‌فرض «پنهان» است؛ این‌که آینده مانند گذشته است. چه اگر آینده مانند گذشته نباشد، داده‌های گذشته نمی‌تواند جهت برنامه‌ریزی برای آینده به کار آید. معنای این پیش‌فرض پنهان، این است که گذشته، چراغ راه آینده است و تجربیات گذشته، در دنیای آینده نیز اعتبار دارند. درحالی‌که این پیش‌فرض، در دنیای امروز، تا حد زیادی اعتبار خود را از دست داده؛ زیرا به واسطه تغییرات پرشتاب محیطی، آینده عملاً هیچ شباهتی به گذشته ندارد. در این دنیا، شما نمی‌توانید رویتان را به گذشته

که در کانون وظایف اتاق‌های فکر قرار می‌گیرد. سیاست‌پژوهی به این معناست که سیاست‌های اثربخش باید بر پایه‌ی اصول و فنون علمی توسعه یابند؛ و این به زبان ساده یعنی «سیاست‌گذاری علمی». سیاست‌گذاری علمی امروزه خود به یک تخصص سطح بالا تبدیل شده است، و یک مدیر یا کارشناس که در کار خود متبحر است، اما تخصصی در حوزه سیاست‌گذاری ندارد، نمی‌تواند و نباید به این حوزه ورود کند.

برای آن‌که احساسی از پیچیدگی سیاست‌گذاری علمی به دست آورید، توجه کنید که این فرآیند با آینده‌پژوهی آغاز می‌شود، که موضوع آن مطالعه آینده‌های بلندمدت و ابداع سناریوها، چشم‌انداز و سپس راهبردهای بلندمدت و تدوین طرح اقدام است. آینده‌پژوهی، دانشی است که هم اکنون در سطح جهانی و نیز در کشور خودمان در مقاطع دکترا تدریس می‌شود. آموزش این تخصص به صورت تجربی غیرممکن نیست، اما فوق‌العاده زمان می‌برد، و کمتر مدیر یا کارشناسی حاضر است زحمت یادگیری تجربی و شخصی آن را به جان بخرد.

متأسفانه در کشور ما گرایش شدیدی به تهی‌کردن مفاهیم از معنای واقعی خود وجود دارد؛ و این در مورد اتاق‌های فکر نیز صدق می‌کند. برخی از سازمان‌ها و ادارات، اخیراً با تخصیص یک اتاق، یک میز کنفرانس و چند صندلی، ادعای داشتن اتاق فکر دارند. و تصور می‌کنند که اگر هفته‌ای یک یا دو بار در این اتاق گرد هم آیند و به گفت‌وگو بپردازند، می‌توانند تولید فکر کنند. این سازمان‌ها و ادارات، در واقع کم‌ترین شناختی از ماهیت و کارکردهای یک اتاق فکر حقیقی ندارند.

اتاق فکر، یک نهاد پژوهشی و دارای پژوهشگران تمام‌وقتی است که در حوزه‌های آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری تخصص دارند، و امر تصمیم‌گیری را برای مدیران ارشد سازمان تسهیل می‌کنند. اهمیت اتاق‌های فکر به اندازه‌ای است که امروزه، هر مدیر ارشد آموزش و پرورش در سطوح ملی و استانی باید یکی از آن‌ها را در کنار خود داشته باشد تا به جای

